

فصل نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)  
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان  
سال پنجاه و دوم، دوره جدید، سال هشتم  
شماره چهارم (پیاپی ۳۲)، زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۵-۳۶  
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۷/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۰

## نظریه و روش در دوره‌بندی تاریخ ساسانی

حسین بادامچی\* - اسماعیل مطلوب‌کاری\*\*

### چکیده

دوره‌بندی تاریخ ساسانی (۲۲۴ تا ۶۵۱ م) از نکات مهم، در بررسی سیر تحول و دگردیسی این سلسله مهم تاریخ ایران است. در این دوره‌بندی، به مبانی مشروعیت دولت ساسانی و جهان‌بینی مسلط در هر دوره از تاریخ آن توجه شده‌است. گفتار حاضر برآن است تا با بررسی مبانی مشروعیت در پادشاهی ساسانی، به این پرسش پاسخ دهد که تاریخ سلسله ساسانی به چه دوره‌هایی تقسیم می‌شود و این دوره‌بندی بر چه اساسی صورت گرفته‌است. در این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی نوشته شده، سعی شده‌است تا مبانی مدون برای دوره‌بندی تاریخ ساسانی فراهم شود. از این‌رو، دوران ساسانی به دو پادشاهی مقدس متقدم و متأخر (کیانی) تقسیم شده‌است که هر یک دارای مبانی مشروعیت متفاوتی هستند و خود به زیردوره‌هایی مشخص تقسیم شده‌اند. اهمیت چنین دوره‌بندی هنگامی مشخص می‌شود که بدانیم چنین کاری تاکنون تنها یک‌بار صورت گرفته‌است. این پژوهش براساس مبانی مشروعیت و جهان‌بینی مسلط، در هر یک از دوره‌های تاریخ ساسانی پیکره‌بندی شده‌است؛ بنابراین، بدیهی است که تفاوت‌های بنیادین با دوره‌بندی پیشین داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: پادشاهی مقدس، جهان‌بینی کیانی، روحانیت زردشتی، ساسانیان، مشروعیت.

\* استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران [hbadamchi@ut.ac.ir](mailto:hbadamchi@ut.ac.ir)

\*\* دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) [esmaeil.matloub@ut.ac.ir](mailto:esmaeil.matloub@ut.ac.ir)

## مقدمه

داشت: نخست اینکه دارای سابقه تاریخی بوده و در کانون پذیرش آحاد جامعه باشد و دیگر آنکه حساسیت دستگاه روحانی مقتدر زرتشتی را برنیانگیزاند.

## پیشینه پژوهش

محمدرحیم شایگان نخستین کسی است که به دوره‌بندی تاریخ ساسانی دست یازید. او در مقاله‌ای با عنوان «رویکردهایی به مطالعه تاریخ ساسانی»<sup>۱</sup> به این امر خطیر توجه کرده و عصر ساسانی را براساس عناوین و القاب مندرج در سکه‌های پادشاهان ساسانی دوره‌بندی کرده است. او حکومت ساسانی را به دو دوره کاملاً مجزای شاهنشاهی متقدم و متأخر تقسیم کرده است. هریک از این دو دوره نیز، به دو زیردوره تقسیم می‌شوند: دوره‌های شاهنشاهی و کیانی برای شاهنشاهی متقدم و دوره‌های افزون و فره‌افزون برای شاهنشاهی متأخر. شایگان تأکید کرده که این تقسیم‌بندی را برمبنای شواهد سکه‌شناسی انجام داده است. دوره‌بندی هوشمندانه شایگان، گامی درخور توجه در این عرصه است؛ اما از کاستی‌های اساسی برخوردار است. او به تغییر جهان‌بینی ساسانیان و تحولات سده چهارم که موجب قدرت گرفتن روحانیان زرتشتی شد، توجه نکرده و جنبش مزدکی و تغییرات اجتماعی و سیاسی متعاقب آن را در جامعه ایرانی اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم وقفه‌ای تاریخی دانسته که به عنوان عامل اصلی تفکیک دوره‌های شاهنشاهی متقدم و متأخر عمل کرده است (Shayegan, 2003: 369).

چوکسی نیز در گفتاری تحت عنوان «پادشاهی مقدس در ایران ساسانی»،<sup>۲</sup> سعی کرده است تا به مبانی مشروعیت نظام‌های پادشاهی موجود در خاورمیانه باستان توجه کند. او این نظام‌های پادشاهی را به دو دسته پادشاهی الهی و پادشاهی مقدس تقسیم

حکومت ساسانی در طول چهارصدواندی سال حکومت خود (۲۲۴ تا ۶۵۱ م)، همواره سعی کرد که جایگاه خویش را در نزد اذهان عمومی مستحکم کند و برای مشروعیت‌بخشیدن به خود، از تمامی ابزارهای در دسترس استفاده کرد. به نظر می‌رسد که با گذشت دوران توسعه‌طلبی ارضی ابتدایی، قدرت نظامی که در کنار استفاده از باورهای مزدیسنايي، موجب تشکیل و تحکیم این سلسله می‌شد، دیگر توان مشروعیت‌بخشی خود را از دست داده بود. شاهنشاهان ساسانی، به جز تنی چند، تحت فشار موبدان زیاده‌خواه راست‌کیش و اشراف آزمند قدرت‌طلب بودند و با همان مشکلاتی دست‌وپنجه نرم می‌کردند که اسلاف اشکانی‌شان با آن‌ها روبه‌رو بودند.

با مرگ شاپور اول و پایان یافتن توسعه ارضی شاهنشاهی ساسانی و روی کار آمدن شاهانی ضعیف و نیز شکست مدهش نرسی از رومیان، نیروی اشراف و بزرگان موجب کاسته شدن هرچه بیشتر اقتدار شاهان شد؛ به گونه‌ای که حتی حکومت طولانی پادشاه مقتدری همچون شاپور دوم نیز، نتوانست بر سرکشی اشراف قدرتمند لگام زند. از این رو به نظر می‌رسد که در دوره میانی حکومت ساسانی، یعنی فاصله بین حکومت شاپور دوم تا خسرو اول، دستگاه حکومتی به این نتیجه رسید که دیگر القاب و عناوین بزرگی همچون «چهر از ایزدان» به تنهایی قادر به مشروعیت‌بخشیدن به نظام دولتی متزلزل ساسانی نیست؛ پس با کاستن از توقع‌ها و ادعاهای خود، برای جلب نظر روحانیان مقتدر زرتشتی و بخش‌هایی از جامعه که به عنوان متحد به ایشان می‌نگریستند، تلاش می‌کند، تا دلیلی منطقی‌تر برای تقویت مشروعیت نظام حاکم بیابد. ساسانیان برای رسیدن به این امر، نیاز به مفهوم مشروعیت‌بخش جدیدی داشتند. این مفهوم سیاسی نیاز به دو مشخصه

مشترکی اخذ شده‌اند. این بستر فرهنگی به‌طور مطمئن، دین زردشتی است که در طی روندی که از دوران کردیر آغاز شد و پس از فرازونشیب‌هایی در دوران آذربد مهراسپندان، به نتیجه رسید و به دین دولتی و مسلط بر تمامی ارکان جامعه تبدیل شد. نظام دینی منسجم زردشتی از سویی موجبات حذف عناوین رسمی شاهان پیشین ساسانی را فراهم کرد و از سوی دیگر، منابع لازم برای دعاوی جدید و مشروعیتی نوین را در اختیار دستگاه حاکمه قرار داد.

### دوره‌بندی تاریخ ساسانی

#### الف. شاهنشاهی مقدس متقدم

از آنجاکه نخستین شاهنشاهان ساسانی غاصبان قدرت سیاسی بودند و تصویری از استمرار و مدت حکومت خاندان خود نداشتند، خویشتن را نیازمند مشروعیتی می‌دانستند که از دل سنت سیاسی پیشین برآمده باشد. به نظر می‌رسد ساسانیان تنها هنگامی به بنیان‌نهادن مشروعیت سیاسی جدیدی دست یازیدند که عناصر مشروعیت‌بخش پیشین، قدرت خود را در نزد افکار عمومی از دست داده بودند. با این وصف سنت، سیاسی پیش از ساسانی تا پایان سده چهارم میلادی، به حیات خود در اندیشه سیاسی ایران ادامه داد که آثار آن را می‌توان در القاب و عناوین مندرج در کتیبه‌ها و سکه‌های متعلق به این دوره یافت.

#### القاب و عناوین آمده در کتیبه‌ها و سکه‌های شاهنشاهی

##### متقدم

کتیبه‌ها و سکه‌های نخستین شاهان ساسانی مستندترین مدرک در فهم چگونگی مشروعیت سیاسی مد نظر ایشان است. به روایت این کتیبه‌ها، اردشیر و شاپور اول از خود با القابی یاد می‌کردند که اکثریت این القاب، در نزد پیشینیان سابقه داشتند؛ اما به‌احتمال،

کرده‌است. در پادشاهی مقدس، شاه موجودی الهی نبود. او از انسان‌های معمولی برتر بود و اغلب، ادعای انتساب به سلاله خدایان را داشت؛ اما همواره تابع و فرمانبردار خدایان و نیازمند حمایت و یاری ایشان بود. از این رو اغلب در هنگام عبادت و به‌شکلی فروتنانه نمایش داده می‌شد و در مقابل این فروتنی، خدایان به او مصونیت جسمانی، حکمت، دلاوری، تقدس و حرمت شخصی اعطا می‌کردند (Choksy, 1988: 35). با مراجعه به آرای چوکسی، متوجه می‌شویم که شاهنشاهی ساسانی در کلیت خود، از مصادیق بارز پادشاهی مقدس به حساب می‌آید و او تنها بخش نخست از تقسیم‌بندی وبر (وبر، ۱۳۹۲: ۶۶ و ۶۷)، یعنی سنت یا بهتر بگوییم سنت دینی را به‌عنوان دلیل مشروعیت در نظام‌های سیاسی خاورمیانه باستان پذیرفته‌است.

### اهمیت و ضرورت پژوهش

دوره‌بندی تاریخ ساسانی را می‌توان مهم‌ترین گام در شناخت صحیح تاریخ این سلسله دانست. دوره‌بندی صورت‌گرفته در این پژوهش، براساس مبانی مشروعیت و ساختارهای حاکمیتی سلسله ساسانی است. از این رو بخش عمده‌ای از این پژوهش، به بررسی مشروعیت شاهنشاهان ساسانی اختصاص خواهد داشت. دوره زمانی و مکانی گفتار حاضر، به‌طور خاص به وقایع روی‌داده در ایران عهد ساسانی (۲۲۴ تا ۶۵۱ م) مربوط می‌شود. داده‌های مادی همچون کتیبه‌ها، سکه‌ها، مدال‌ها و مهرها در کنار روایات آمده در متون تاریخی کلاسیک و اسلامی، نقشی بسزایی در شناخت مبانی مشروعیت در عصر ساسانی ایفا می‌کنند. مشروعیتی که با القاب و عناوین درج‌شده در منابع مکتوب و مادی مشخص می‌شود. تمامی این عناوین با توجه به ویژگی‌های سیاسی عصر خود و از بستر فرهنگی

کلیدی چهر از یزدان است که از دوران شاپور دوم به تدریج، از سکه‌های ساسانی محو می‌شود. دریایی نیز از به کارگیری این لقب تا دوران شاپور دوم خبر می‌دهد (دریایی، ۱۳۹۱: ۱۳۱).

در مطالعه سکه‌ها و کتیبه‌های دو سده نخست دولت ساسانی، با سه عنوان روبه‌رو می‌شویم که به ترتیب عبارت‌اند از: «بغ مزدیسن»، «شاهنشاه ایران [و انیران]» و «چهر از یزدان». واژه بغ در کتیبه‌های هخامنشی، به عنوان صفتی برای خداوندگار متعال آورده می‌شد؛ اما در زبان‌های ایرانی میانه، به عنوان لقبی افتخارآمیز و تجلیل‌کننده نه فقط برای خدایان بلکه برای شاهان و اعضای طبقات بالا به کار می‌رفت (Sims-Williams, 1988: 404). بغ در فارسی میانه، به معنایی جدای از مفهوم فارسی باستان آمده است؛ اما به احتمال بسیار، پژوهشی از مفهوم باستانی در کاربرد فارسی میانه آن برجای مانده است. چنان‌که در کتیبه اردشیر اول در نقش رستم (ANRm-b)، در زیر پیکره اورمزد چنین نوشته شده است: «این پیکر هرمزد بغ است» (عریان، ۱۳۹۲: ۳۰). قسمت دوم این ترکیب، یعنی مزدیسن، به معنای مزدپرست است و نشان از علائق دینی شاهنشاهان ساسانی دارد. ترکیب بغ مزدیسن از حکومت اردشیر اول تا دوران یزدگرد دوم روی سکه‌های شاهنشاهان ساسانی ضرب می‌شد؛ اما از زمان سلطنت پیروز به بعد که القاب ضرب‌شده بر سکه‌های ساسانی به سمت ساده‌تر شدن پیش رفتند و گاه تنها به ذکر نام شاه اکتفا می‌شد، از روی سکه‌ها حذف شدند (Sarkhosh, Curtis & Elahe askari, 2010: Plate 16).

شاهان ساسانی به پیروی از سنت کهن ایرانی، خود را شاهنشاه می‌نامیدند. شاپور اول پس از پیروزی‌هایی که در مرزهای غربی به دست آورد و اضافه کردن موقت سرزمین‌های غیرایرانی مانند سوریه و سیلیسیه و کپدوکیه به شاهنشاهی خود (Gignoux, 1985: 30)،

هیچ‌گاه این‌گونه و باین توالی ذکر نشده بودند. این دعاوی به یک‌باره بر سکه‌های ساسانیان ظاهر نشد، بلکه به تدریج صورت گرفت و ریشه در سنت سیاسی پیشین داشت. مهم‌ترین دعاوی را می‌توان از سال ۲۲۴ م به بعد، روی سکه‌های ساسانیان مشاهده کرد. اردشیر بر روی سکه‌ای که پیش از شکست اردوان ضرب کرده و به شماره «2 ix» در مجموعه سکه‌های ساسانی موزه ملی ایران موجود است، از خود چنین یاد کرده است: «شاه بغ اردشیر» (Sarkhosh Curtis & Elahe Askari, 2010: Plate 1).

او در سکه‌هایی که بعد از شکست اردوان چهارم ضرب کرده، القاب افزون‌تری را مطرح کرده و از این طریق، سعی در مشروع نشان‌دادن حکومتی داشته که به نیروی جنگاوری خود کسب کرده است. بر رویه سکه شماره «3 iii» موجود در همین مجموعه، اردشیر خود را «بغ مزدیسن اردشیر شاهنشاه ایران» نامیده است؛ حال آنکه در سکه «4 iii» عنوان کلیدی «چهر از یزدان [دارد]» به مجموعه عناوین یادشده اضافه شده و شکلی رسمی به خود گرفته که در نقش‌رستم (ANRm-a) حک شده است: «این پیکره بغ مزدیسن اردشیر شاهنشاه ایران است که چهر از یزدان (دارد)، پسر بغ پاپک شاه» (عریان، ۱۳۹۲: ۳۰). با این تغییر، فهرست القاب اردشیر شکل نهایی را پیدا کرد که تنها با یک تغییر مهم، تا پایان سده چهارم بر سکه‌ها و کتیبه‌های شاهنشاهان ساسانی درج می‌شد. این تغییر مهم، افزوده شدن واژه «انیران» به این فهرست القاب شاهانه است که نخستین بار روی کتیبه‌های شاپور اول ظاهر شد و از ادعای ارضی شاپور، بر قلمرویی گسترده‌تر از میراث برجای‌مانده از اردشیر نشان داشت. مجموعه این عنوان‌ها با جرح و تعدیل‌هایی، تا دوران فرمانروایی شاپور سوم روی سکه‌های شاهنشاهان ساسانی ضرب می‌شدند (MacKenzie, 1998: 534). تنها عنوان

پهلوی) بود. در روایت یونانی کتیبه کعبه زردشت (ŠKZ. GK.1) این عبارت به شکل ekgenoustheōn (εγγενουθεών)، به معنای از نژاد خدایان آمده‌است و همین معنا در روایت‌های پهلوی و پارتی آن نیز به دست می‌آید. چگونگی انتقال مفهوم این لقب به ساسانیان، هنوز در پرده‌ای از ابهام قرار دارد. پژوهشگران بر این عقیده‌اند که دو راه برای به‌میراث‌رسیدن این عنوان به ساسانیان وجود داشته‌است:

راه نخست تأثیرپذیری مستقیم ساسانیان از ساختار سیاسی اشکانی و تأثیر یونانیان ساکن قلمروشان بود. می‌دانیم که یونانیان بسیاری در قلمرو اشکانیان زندگی می‌کردند و فرهنگ هلنی به نسبت پویایی در ایران اشکانی وجود داشت. تا بدان حد که نویسندگان یونانی‌زبانی، همچون ایزیدور خاراکسی، در سرزمین‌های تحت امر اشکانیان می‌زیستند. نفوذ فرهنگ یونانی، به‌خصوص در غرب فلات ایران و میان‌رودان، تا بدان حد بود که اردوان دوم خطاب به شورای شهر شوش، مهم‌ترین پولیس یونانی موجود در فلات ایران، نامه‌ای به یونانی بنویسد (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۱۵۲). وجود روایت‌های یونانی در کتیبه‌های اردشیر اول و شاپور اول نیز، نشانگر زنده‌بودن فرهنگ هلنی تا نیمه دوم سده سوم میلادی در ایران است. به‌احتمال، فرهنگ هلنی تا میانه سده چهارم و نابودی شهر شوش به دست شاپور دوم، به نفوذ خود در جهان ایرانی ادامه داد.

راه دیگر انتقال این عنوان به شاهان ساسانی، از طریق سنت شاهان بومی پارس بود. بر سکه‌های یکی از فرتکه‌های پارس سجع آرامی « bgdtrk ZY » (بغدادت، فرتکه خدایان پسر بگورت) ضرب شده‌است (ویسهوفر، ۱۳۸۸: ۷۶). ویژه‌هوفر به نقل از هومباخ این احتمال را می‌دهد که

خویشتن را شایسته آن دید که فهرست عناوین پدرش را کمال و تنوع بیشتری بخشید. از این‌رو، وی در کتیبه‌هایش، خود را با لقب شاهنشاه ایران و انیران از پدر متمایز کرده و در ŠKZ چنین آورده‌است: «من، بغ مزدیسن، شاپور شاهنشاه ایران و انیران که چهار ازیزدان (دارد)، پور بغ مزدیسن، اردشیر، شاهنشاه ایران که چهار ازیزدان (دارد)، نوه بغ پاپک، شاه ایرانشهر» (ŠKZ. 1 MP). افزودن واژه «انیران» بر فهرست القاب مندرج بر سکه‌های ساسانی، از دوران هرمزداردشیر، فرزند شاپور، آغاز شد و بازتابی از این امر را در کارنامه اردشیر بابکان می‌توان یافت که اتحاد نهایی ایرانشهر و تابعیت شاهان سرزمین‌های مجاور از شاهنشاهی ساسانی را به دوران هرمز اول منسوب کرده‌است (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۹۰: ۱۳۵ تا ۱۳۷). شاپور سوم آخرین شاهی بود که عنوان شاهنشاه ایران و انیران را به کار برد و با مرگ وی، کاربرد این عنوان بر سکه‌های ساسانی به فراموشی سپرده شد.

بر سکه‌های نه پادشاه اول ساسانی، از اردشیر اول تا شاپور دوم، لقب چهار ازیزدان حک شده‌است (دریایی، ۱۳۷۷: ۲۸). این لقب را شاید بتوان مهم‌ترین عنوان مشروعیت‌بخشی در طی دو سده اول حکومت خاندان ساسانی به حساب آورد که به‌احتمال، از تأثیر عناصر فرهنگ یونانی بر جهان ایرانی پدید آمد. با فتح قلمرو هخامنشی توسط یونانیان، فرهنگ هلنی که در اثر برخورد با فرهنگ مصری کارکردی مذهبی‌تر یافته بود، وارد سرزمین‌های ایرانی شد. همان‌گونه که کریستن‌سن اشاره کرده‌است، بخشی از عناصر یونانی از فرهنگ ایرانی طرد و برخی دیگر جذب شده یا تغییر شکل دادند (Christensen, 1944: 97). مشهورترین عنوان سیاسی که به‌احتمال از جهان یونانی وارد فضای سیاسی اجتماعی ایران شد، عنوان چهار ازیزدان (Čihr) āz yaztān در متون پارتی و Čihr hač yazdān در متون

«ZY 'LHY'» همان چهر ازایزدانی باشد که در کتیبه‌های ساسانی منعکس شده‌است و سابقه آن را به دوران آنتیوخوس سوم می‌رساند که نیایش خود و نیاکانش را در تمامی ساتراپی‌ها مرسوم ساخته بود. به عقیده ویزه‌هوفر، فرترکه‌ها در همین دوران به حکومت پارس رسیدند (ویسهوفر، ۱۳۸۸: ۱۰۵ و ۱۰۶).

نگارنده بر آن است که احتمال اینکه ساسانیان نخستین در برگزیدن عنوان چهر از یزدان، از اشکانیان پیروی کرده باشند، بیشتر است؛ زیرا جدا از فاصله زمانی بسیار با فرترکه‌های پارس، از مطالعه متون اسلامی می‌توان به تمایل شاهان بنیان‌گذار ساسانی به بازیابی مشروعیت از سلسله قدرتمند و معتبر پیشین پی‌برد. تمسک ساسانیان به میراث حکومت پیشین، به شکلی هدفمند و برنامه‌ریزی شده صورت گرفت. جدای از به‌کارگرفتن القاب مشروعیت‌بخش اشکانی، این نکته را می‌توان از روایتی متوجه شد که در کارنامه اردشیر بابکان و شاهنامه آمده و شاپور اول را نوه دختری اردوان چهارم معرفی کرده‌است. در بخشی از روایت شاهنامه، اندرزگری به اردشیر پند می‌دهد که ازدواج با دختر اردوان، میراث و نام و تاج و تخت اردوان را به اختیار او خواهد آورد.

«تو فرمان کن و دختر او بخواه که با فر و برز است و با تاج و گاه به دست آیدت افسر و تاج و گنج کجا اردوان [گرد] کرد آن به رنج» (فردوسی، ۱۳۸۸: دفتر ششم/۱۶۴).

#### شاپور دوم و چرخش ایدئولوژیک دولت ساسانی

شکست نرسه در ساتالا و حکومت کوتاه هرمز دوم و آذر نرسه، کاستن از قدرت و جایگاه شاهنشاه ساسانی در مناسبات اجتماعی را موجب شد و این

ضربه بزرگی بر مشروعیت خاندان ساسانی بود. شاه ساسانی باید آموزه‌های دینی زردشتی را می‌آموخت تا بتواند جایگاه پادشاهی مقدس را به دست بیاورد (Choksy, 1988: 38)؛ بنابراین، بدیهی است که به تاج و تخت رسیدن کودکی که شاپور دوم نامیده شد، فرصتی طلایی در دسترس روحانیان زردشتی قرار داد تا مفاهیم مد نظر خود را به شاگرد جوان خود تحمیل کنند.

به قدرت رسیدن شاهی خردسال، کانون‌های قدرت را در دربار ساسانی فعال‌تر کرد. روحانیت راست‌کیش زرتشتی که با به‌حکومت رسیدن نرسه و افول ستاره بخت کردیر تضعیف شده بود، باری دیگر سربرآورد. ظهور و قدرت‌گیری آذربد مهراسپندان را باید در چنین بافت تاریخی بررسی کرد. آذربد مهراسپندان، موبدموبدان عصر شاپور دوم، با جمع‌آوری دعا‌های زردشتی به تدوین خرده‌اوستا، آخرین بخش از اوستای موجود، دست زد. اینکه این بخش از اوستا تا به امروز باقی مانده و در سیر زمان، بخش‌های چشمگیری از آن از حافظه بهدینان پاک نشده و نیز افسانه‌هایی که درباره شخصیت وی شکل گرفته‌است، همچون آزمون ور گرمی که با ریختن روی مذاب بر سینه‌اش صورت پذیرفت، نشان‌دهنده جایگاه دینی او و اهمیت کارهایی است که برای جامعه زردشتی انجام داده‌است. چنانچه این روایت صحیح باشد که آذربد در سال ۲۹۰ م به دنیا آمده و در سال ۳۲۰ م، موبدموبدان ایران بوده‌است (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۷۲)، پس در این زمان شاپور دوم، تنها ۱۱ سال داشته و آغاز شروع به کار آذربد در مقام موبدموبدان، مصادف با دوران تربیت و آموزش شاهنشاه نوجوان بوده‌است. در این صورت، به‌طور مطمئن، موبدموبدان دربار نقش مهمی در تعلیم و تربیت شاپور داشته‌است. شکل‌گیری سلسله مراتب روحانیت زردشتی و قدرت‌گیری مجدد ایشان را نیز به دوران آذربد منسوب می‌کنند (Daryaei, 2009).

داخلی و تهاجم‌های قبایل بیابانگرد عرب به جنوب ایران. گاهی دامنه این تهاجم‌ها تا داخل کشور نیز کشیده می‌شد. شاپور برای آرام‌کردن سرحدات و پیشگیری از افزایش قدرت امپراتوری روم و ادامه‌دادن به سیاست توسعه‌طلبانه سال‌های آغازین سده سوم، نیازمند آرام‌کردن فضای داخل کشور بود. او برای این کار به دو روش عمل کرد: از یک سو با بازگذاشتن دست روحانیت زردشتی و استقرار آیین زردشتی، برای آرام‌کردن فضای داخلی کشور سعی کرد؛ از سوی دیگر، با همراه کردن اشراف در سود و غنایم حاصل از لشکرکشی‌های خود، در جلب موافقت و آرام‌کردن ایشان کوشید (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۲۲۹).

از این رو، او با شرکت‌دادن اشراف در جنگ‌های توسعه‌طلبانه، ایشان را در سود حاصل از این جنگ‌ها سهیم کرد. شاپور بدین ترتیب، موفق شد تا نیروی گریز از مرکز اشراف را کنترل و آن را در جهت خواسته‌های خود هدایت کند؛ همچنین توانست ائتلافی سلسله مراتبی بین شاه و اشراف شکل دهد. پیامد چنین سیاستی انباشت ثروت در کانون‌های قدرت، به‌خصوص اشراف بزرگ بود که به‌نوبه خود، قدرت‌گیری روزافزون اشراف را باعث شد. قدرت‌فزاینده اشراف بزرگ، بی‌ثباتی دامنه‌داری را در دوران فترت پس از مرگ شاپور موجب شد. این بی‌ثباتی عامل اساسی در تغییر مبنای مشروعیت شاهنشاهی ساسانی بود که به شکل تغییر عناوین و القاب مندرج بر سکه‌های ساسانی آشکار شده و مبنای دوره‌بندی بخش بزرگی از تاریخ این سلسله شد.

#### دوره فترت

سده چهارم میلادی که شاهد ظهور یکی از شاهنشاهان مقتدر ساسانی بود، با ضعفی نابهنگام به پایان رسید. در واقع، این ضعف از همان سیاست‌های توسعه‌گرایانه شاپور دوم ناشی می‌شد که پس از مرگ او، خود را نمایان کرد. در بخش بزرگی از دوران هفتاد

به‌طور حتم، آموزش دینی دوران کودکی شاپور تأثیر بسیاری در شکل‌گیری شخصیت آینده وی داشت. اینکه شاپور دوم در برخورد با مسیحیان به متعصبانه‌ترین شکل عمل می‌کرد، جدای از ضرورت سیاسی و شاید اقتصادی این امر، به‌احتمال به تربیت دوران کودکی و جوانی وی نیز بازمی‌گشت. در این زمینه، باید به رفتار شاپور در دریافت مالیات دو برابر از اتباع عیسوی خود و متهم کردن ایشان به هواداری از دولت روم، توجه شود. در کنار روابط ویژه دستگاه مذهبی و شاهنشاهان ساسانی، قدرت‌گیری روحانیان زردشتی موجب شد تا ایشان به تدریج، برای خود نقش برتری در این رابطه قائل شوند و در مقابل داعیه چهر از یزدان داشتن شاهنشاهان ساسانی واکنش نشان دهند. برخی از تاریخ‌پژوهان، بر به‌کارگرفتن این عنوان تا پایان حکومت شاپور دوم اعتقاد دارند؛ اما در بین ۸۰ سکه موجود در مجموعه سکه‌های موزه ملی ایران، حتی یک سکه نیز یافت نشد که این عنوان بر آن ضرب شده باشد (Sarkhosh Curtis & ElahAskari, 2010: Plate 6-13).

یافت‌نشدن عنوان چهر از یزدان روی سکه‌های این مجموعه، دلیل بر وجودنداشتن چنین عنوانی روی کل سکه‌های شاپور دوم نیست؛ اما می‌تواند دلیلی باشد بر کاسته‌شدن از قدرت چنین ادعایی که مهم‌ترین مبنای مشروعیت شاهنشاهان ساسانی تا سده چهارم، در نزد افکار عمومی بود. به‌احتمال، در دوران سلطنت شاپور دوم و هم‌زمان با موبدان موبدی آذربید مهراسپندان، روحانیان زردشتی به آن میزان از قدرت دست یافتند که بتوانند عنوان چهر از یزدان را حداقل از روی سکه‌های ساسانی حذف کنند (دریایی، ۱۳۹۱: ۸۷).

جدای از تربیت دینی شاه، عوامل دیگری نیز در تقویت رابطه شاپور و روحانیت زردشتی مؤثر بودند. کودکی و جوانی شاپور مصادف بود با اغتشاش‌های

قدرت طبقات اجتماعی مؤثر، مشروعیت مبتنی بر انتساب شاهنشاه ساسانی به ایزدان که با حک عنوان چهر از یزدان بر سکه‌های ایشان مشخص می‌شد، به تدریج محو شد؛ اما تا واپسین روزهای سلطنت اعضای این خاندان، این ادعا در مکاتبات رسمی و دیگر دعاوی شاهانه به حیات خود ادامه داد.

### شاهنشاهی مقدس متأخر

اوضاع بحرانی سال‌های پایانی سده چهارم نشان‌دهنده این نکته بود که ساختار نظام اجتماعی امکاناتی کمتر از حد لازم، برای ادامه موجودیت نظام دارد. خلع و قتل سه پادشاه در فاصله‌ای بیست‌ساله، گویای آسیب‌دیدن ساختارها و ناهنجاری جامعه بود. این وضعیت بحران مشروعیت را موجب شد که خود مبتنی بر بحرانی‌انگیزی بود؛ یعنی بین انگیزه‌هایی که دولت مطرح کرده و انگیزه‌هایی که نظام اجتماعی فرهنگی به جامعه عرضه می‌کرد، افتراق و ناهمسازی وجود داشت (نظری، ۱۳۸۴: ۱۵۹).

دست‌کشیدن از عنوان چهر از یزدان و به پایان‌رسیدن پادشاهی مقدس متقدم، نشان می‌دهد که بحران مشروعیت در نظام ساسانی به حدی رسیده بود که حفظ جهان‌بینی موجود، به سود نظام پادشاهی ساسانی نبود. نیروها و طبقات اجتماعی این جهان‌بینی را به چالش می‌کشیدند؛ از این‌رو، شاهنشاهی ساسانی نیازمند بنیان مشروعیت نوینی بود. انسجام روحانیت زردشتی، رونق بیشتر این دین باستانی را باعث شد و به نوبه خود، بستری فراهم کرد تا توجه بیشتری، به متون دینی زردشتی صورت گیرد. شاهان ساسانی برای کسب مشروعیت، به سوی آموزه‌های دینی زردشتی رو آوردند و با انتساب به خاندان اسطوره‌ای کیانی، خود را به سلسله پادشاهان اسطوره‌ای ایران کهن متصل کردند. انتساب به خاندان‌های سلطنتی اسطوره‌ای، در باورهای

ساله شاپور، بر بلندپروازی اشراف و مالکان بزرگ لگام زده شد و آنان تبعیت از شاهنشاه را با غنایم حاصل از جنگ‌های خارجی و افزایش ثروت خانوادگی پاداش گرفتند. اما با مرگ شاپور و پایان سیاست تعرضی دولت ساسانی، این اشراف و مالکان از دستیابی به آن غنایم محروم شدند؛ پس در برابر جانشینان شاپور، سر اطاعت فرود نیاوردند. خلع اردشیر دوم (طبری-نولدکه، ۱۳۷۸: ۱۰۰) و قتل یا مرگ طبیعی شاپور سوم (طبری-نولدکه، ۱۳۷۸: ۱۰۱ و ۱۰۲؛ ثعالی، ۱۳۶۸: ۳۴۴ و ۳۴۵) و کشتن جانشین او بهرام چهارم به تیر یکی از سپاهیان (طبری-نولدکه، ۱۳۷۸: ۱۰۳)، روند سرکشی اشراف را استمرار بخشید. این پایانی بود بر مشروعیت متکی بر ادعای چهر از یزدان که نماد شاهنشاهی مقدس متقدم بود و شاهان ساسانی سده چهارم، خود به کاربردی نبودن آن واقف شده بودند.

روحانیان زردشتی که در دوران شاپور منسجم شده و به قدرت درخور توجهی در عرصه سیاست داخلی دست یافته بودند، دیگر از پذیرش شاهنشاه به عنوان موجودی الهی که با آموزه‌های زردشتی همسان نبود، سرباز می‌زدند. اگر در دوران شاپور دوم سیاست کجدار و مریز وی در مقابل روحانیان و اقتدار ناشی از فتوحات خارجی، مانع از مقاومت دستگاه روحانی در مقابل وی می‌شد، در دوران جانشینان ضعیف‌تر وی چنین مانعی وجود نداشت. عنوان چهر از یزدان که در دوران شاپور دوم کمتر به کار می‌رفت، در دوران جانشینان او از فهرست عناوین مندرج بر سکه‌های شاهنشاهان ساسانی حذف شد. انتقال مسیحیان سوری و رومی به شهرهای نیمه غربی کشور و رشد روزافزون مسیحیت، از دیگر عواملی بود که تغییر جهان‌بینی ایران ساسانی را منجر شد. در پایان سده چهارم میلادی، شاهنشاه ساسانی اغلب با عنوان «بغ مزدیسن، شاهنشاه» بر سکه‌های خود نمایان می‌شد. با افزایش روزافزون



تغییراتی که از سده پنجم میلادی آغاز شد، بیشتر از آنکه به نظام فکری پیشین وابسته باشد، تابع اوضاع روزگار خود بود. در واقع، باقی‌مانده عمر خاندان ساسانی صرف تلاش برای ساختن مشروعیتی جدید شد که ردپای این کوشش را در آثار مادی و مکتوب برجای‌مانده از ایشان مشاهده می‌کنیم.

### الف. مشروعیت در سده پنجم میلادی

سده پنجم میلادی از مهم‌ترین و پرآشوب‌ترین دوره‌های تاریخی ایران است. تغییرات زیرپوستی دولت ساسانی در سده چهارم میلادی و به‌هم‌خوردن توازن قوا بین دولت با دستگاه روحانیت زردشتی و اشراف بزرگ، بروز تغییرات مهمی را در سده سرنوشت‌ساز پنجم موجب شد. رابطه شاه با اتباعش، رابطه‌ای دوطرفه بوده و وفاداری اتباع منوط به جلب رضایت ایشان بود. بافت فکری جوامع سنتی به‌طور طبیعی، تحت تأثیر باورهای مذهبی مسلط بر جامعه بود و رسوخ روحانیان زردشتی تا کوچک‌ترین واحدهای اجتماعی، موجب می‌شد که ایشان همواره نقش مسلطی بر افکار جامعه داشته باشند. روحانیت زردشتی با مفهوم پادشاهی مقدس متقدم، مبتنی بر خدازاده‌بودن فرمانروایان، مخالف بود؛ از این رو، بدیهی به نظر می‌رسد که با ایجاد فشار بر شاهنشاهان ساسانی، برای حذف عنوان چهر از یزدان از سکه‌های ایشان تلاش می‌کردند. نفوذ گسترده مالی و سیاسی و اجتماعی روحانیان موجب می‌شد تا خواسته ایشان از قدرت بیشتری برخوردار باشد. با برافتادن عنوان چهر از یزدان از سکه‌های شاهان ساسانی که نشان‌دهنده به‌پایان رسیدن مشروعیت مبتنی بر خدازاده‌بودن ایشان بود، پادشاهی مقدس متقدم به پایان رسید.

شاهنشاهان ساسانی نیازمند بنیان مشروعیت نوینی بودند که در کانون پذیرش طبقات اجتماعی جامعه ایرانی قرار گرفته و با آموزه‌های دین زردشتی هم‌خوانی داشته

پیشینیان ریشه داشت. به‌گفته مسعودی، «ایرانیان قبول ندارند که به هیچ‌یک از دوران‌های سلف و خلف تا زوال دولتشان کسی جز فرزندان فریدون پادشاهی ایشان داشته‌است؛ مگر آنکه کسی به‌ناحق و به غصب به صف ایشان درآمده باشد» (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۳۶/۱).

سابقه انتساب به گذشته کیانی را می‌توان به دوران اشکانی رساند. در روایتی از ثعالبی، از شاهی اشکانی به نام اففور نام برده شده‌است که «وی بر آنجا که درفش کاویان را پنهان کرده بودند، دست یافت و از آن با احتیاط نگاه‌داری کرد» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۲۸۶). شایگان این شاه اشکانی آمده در روایت ثعالبی را معادل با شاهزاده پاکور، فرزند ارد شاهنشاه قدرتمند اشکانی، دانسته‌است (Shayegan, 2011: 28).

در روایات ملی نیز، از برادر دارای اول به نام ساسان صحبت شده‌است که ساسانیان به‌واسطه او، خود را به کیانیان مربوط می‌دانستند (Christensen, 1931: 151-2). بدین ترتیب، ساسانیان با اتصال به این تبار سلطنتی اسطوره‌ای، خود را به زنجیره شاهانی متصل کردند که تحت حمایت ویژه اورمزد قرار داشتند. این انتساب دلیل مشروعیت‌بخشی در باقی‌مانده عمر حکومت ایشان شد و در طی مدت زمانی بیش از دو سده، عناوین ایدئولوژیک مرتبط با خاندان کیانی و آموزه‌های دیانت زردشتی همانند «رام‌شهر»، «کی»، «افزون» و «فره‌افزون» روی سکه‌های شاهان ساسانی حک شد. تفاوت القاب مندرج در سکه‌های سده پنجم میلادی به‌بعد، با دوران آغازین حکومت ساسانی، در این بوده که القاب حک‌شده بر سکه‌های ساسانیان نخستین، نشان‌دهنده تداوم سنتی کهن بود که ریشه در نظام فکری پیش از ساسانی داشت. به‌کارگیری این القاب در طول سده‌های سوم و چهارم میلادی، بیشتر از آنکه به واقعیات روز ارتباط داشته باشد، نشان‌دهنده انتساب شاهنشاه به تبار راستین خاندان ساسانی و پیروی او از نظمی کهن بود. حال آنکه روند

توجه ویژه شاهنشاهان ساسانی قرار گرفتند. شهرهای نوین یا بازسازی شده نیمه غربی کشور، به علت نیاز دولت ساسانی به منافع اقتصادی و جذب تکنولوژی نوین شکل گرفتند. این شهرها به عنوان واسطه‌های انتقال کالا از شرق به غرب عمل می‌کردند و با خروج پول و سرمایه از امپراتوری روم، تقویت قدرت اقتصادی دولت ساسانی را باعث می‌شدند. با گذشت زمان، شهرهای غربی قلمرو ساسانی در سیاست‌گذاری‌های شاهنشاهان ساسانی نقش مهمی یافتند؛ زیرا بعد از درآمدهای حاصل از مالیات ارضی، مالیات سرانه و عوارض گمرکی حاصل از فعالیت‌های بازرگانی شهرنشینان مهم‌ترین عایدی دولت ساسانی را تشکیل می‌دادند. قسمت عمده‌ای از مالیات ارضی، از دسترس دولت به دور بود؛ بنابراین، دولت ساسانی به جز غنایم حاصل از جنگ‌ها، تنها می‌توانست به درآمد اقتصادی حاصل از فعالیت‌های تجاری شهرها امیدوار باشد که از دست‌اندازی نجبا و مالکان بزرگ به دور بود و به تمامی در اختیار دولت قرار می‌گرفت.

گروه‌های قومیتی گوناگون ساکن شهرهای غربی، به‌خصوص در میان‌رودان و خوزستان، در طول حکومت سلوکیان و جانشینان اشکانی ایشان درهم‌آمیخته شده و هویتی هلنیستی کسب کرده بودند. شاهان ساسانی از این بخش از جامعه شهری که بخش عمده‌ای از بازرگانی خارجی را بر عهده داشتند و با تولیدات صنعتی خود، به ورود سرمایه به داخل کشور یاری می‌رساندند، حمایت می‌کردند. این امر به نوبه خود، موجب شد تا شاهان ساسانی نیز در سیاست‌های تبلیغاتی خود، برای افزایش مشروعیت در نزد ایشان تلاش کنند. عنوان چهر از یزدان که یادآور دعاوی شاهان سلوکی بود و در دوران اشکانی نیز، همچنان به حیات خود در سپهر سیاسی ایران ادامه می‌داد، می‌توانست به افزایش مشروعیت شاهنشاهان نخستین ساسانی در نزد شهرنشینان، به‌خصوص در مناطق غربی، کمک کند. ورود اسرای رومی موجب تقویت

باشد و نیز رضایت روحانیان را جلب کند. تلاش برای تدوین چنین مشروعیت نوینی، از سده اول حکومت خاندان ساسانی وجود داشت و به نظر می‌رسد که روحانیان از همان ابتدا نیز، از پذیرش عناوین رسمی اولیه شاهنشاهان ساسانی سرباز می‌زدند. از کتیبه‌های کردیر چنین برمی‌آید که او هیچ‌گاه از شاهنشاهان ساسانی با عنوان رسمی مندرج در سکه‌ها و کتیبه‌های آنان یاد نکرده، بلکه تنها به ذکر عنوان شهریاران و خدایان (KNRb) یا شاهنشاه و خدایان (KKZ) بسنده کرده است.

به احتمال، همین مقاومت روحانیان زردشتی در پذیرش انتساب شاهنشاهان ساسانی به ایزدان، اصلی‌ترین عامل در تغییر عناوین شاهان ساسانی بود. این تغییرات در سده‌های سوم و چهارم میلادی، بسیار کند و بطئی بودند؛ اما با تضعیف دربار و تقویت جایگاه روحانیان زردشتی، روند این تغییرات سرعت گرفت. اینکه نرسه در NPi از اختصاص فرآیندی (Humbach & Skjærvø, 1983: 46-) به خاندان ساسانی سخن گفته و دستیابی به تاج و تخت را از برکات آن دانسته است، نشان می‌دهد که تحت فشار باورهای مذهبی و در فرآیندی تدریجی، شاهنشاهان ساسانی از همان سده سوم میلادی مجبور شدند تا مبنای نوینی برای مشروعیت حکومت خود جستجو کنند. از سده پنجم میلادی به بعد، نیاز به ایجاد مشروعیتی نوین شدت گرفت. فشار روحانیان که در بخش بزرگی از سده پنجم میلادی، بر دستگاه حاکمه نفوذ داشتند، موجب شد تا دربار ساسانی دست به نوسازی و جهت‌اجتماعی سیاسی خود بزند و در این راه، از باورهای مذهبی زردشتی و اسطوره‌هایی یاری بجوید که در ذهن آحاد جامعه سابقه داشتند. ثمره این کوشش‌ها، استخراج اسطوره‌های کیانی از بستر دین زردشتی و وارد کردن آن به فضای سیاسی عصر خود بود. این‌گونه بود که ادعای انتصاب به خاندان اسطوره‌ای کیانی، وارد جهان‌بینی ساسانیان شد.

از همان آغاز حکومت ساسانی، جوامع شهری در کانون

به‌دور سر ایشان ترسیم می‌شد. از این‌رو، بدیهی به نظر می‌رسد که مفهوم فرّه شاهی برای اتباع مسیحی شاهنشاهان ساسانی مسبوق به سابقه بوده‌است و پذیرفتنی‌تر از لقب کهن چهر از ایزدان بوده که یادآور دوران شرک هلنی بود. بدین ترتیب در ابتدای سده پنجم میلادی و در اثر فشارهای داخلی و هجوم‌های خارجی، دولت ساسانی وادار به تغییراتی بنیادین در جهان‌بینی خود شد. مجموعه عوامل مؤثر بر وقوع این تغییرات را می‌توان به دو دسته عوامل داخلی و خارجی تقسیم کرد؛

عوامل داخلی عبارت‌اند از:

۱. توسعه آیین زردشتی در سده سوم میلادی و رسمیت یافتن آن در دوران پادشاهی شاپور دوم که موجب افزایش اقتدار روحانیت زردشتی شد؛

۲. افزایش قدرت اشراف و مالکان بزرگ که در پی منافع حاصل از جنگ‌های شاپور دوم، به قدرت اقتصادی و نفوذ بیشتری در دربار ساسانی دست یافته بودند؛

۳. افزایش تعداد شهرهای کشور و تغییر بافت جمعیتی، به‌خصوص افزایش جمعیت مسیحی در شهرهای حوزه میان‌رودان و خوزستان که قلب اقتصادی کشور به حساب می‌آمدند.

عوامل خارجی نیز عبارت‌اند از:

۱. هجوم قبایل بیابانگرد از سوی مرزهای شرقی که به تغییر نگاه و تمرکز دولت ساسانی از غرب به شرق منجر شد؛

۲. آرامش نسبی در مرزهای غربی که به صلحی تا حدودی دیرپا، بین ایران ساسانی و بیزانس منجر شد؛

۳. نیاز به توسعه بازرگانی بین‌المللی و کنترل مسیرهای تجاری زمینی و دریایی که موجب شد تا شاهنشاهان ساسانی در طی سده پنجم میلادی، به گسترش شهرنشینی توجه ویژه‌ای کنند.

فرهنگ هلنی‌رومی شد؛ اما عنصر دیگری را نیز وارد این معادله کرد و آن کیش مسیحی بود. اکثر اسرای کوچنده به شهرهای غربی ایران‌شهر، مسیحی بودند (Christensen, 194: 266). ورود این تعداد از پیروان مسیحیت به ایران ساسانی، تقویت جمعیت مسیحی بومی و تغییر بافت دینی بسیاری از شهرهای غربی ایران را باعث شد. مسیحیان واردشده صنعتگرانی ماهر بودند که بسیاری از نیازهای فنی کشور را برآورده می‌ساختند و به علت مهارت فنی که داشتند، دربار ساسانی به آن‌ها نیاز داشت. ایشان در شهرهای غربی مستقر شده و به‌واسطه مهارت خود، از اعتبار بسیاری برخوردار شدند؛ تاجایی که در دوران شاپور دوم، کروگبد از بین ایشان انتخاب شد (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۳۱۲ تا ۳۱۷).

مسیحیان بر بافت جامعه ایران تأثیرگذار بودند و به‌سرعت، تبدیل به دومین گروه مذهبی ایران شدند. با وجود همه تفاوت‌هایی که مسیحیان با موبدان زردشتی داشتند، در یک نکته با ایشان موافق بودند و آن مخالفت با خدازادگی شاهان بود. دلیل عمده آزار مسیحیان در دوره امپراتوران مشرک رومی، از مخالفت ایشان با خدادانستن امپراتوران رومی ناشی بود. بدیهی است که ادعای چهر از یزدان، در سده پنجم میلادی، با استقبال جامعه مسیحی که بخش بزرگی از نیروی مولد جامعه شهری را تأمین می‌کرد، مواجه نشود و جهان‌بینی کیانی که در طی سده پنجم میلادی، به‌عنوان اساس پادشاهی مقدس متأخر تدوین شد، برای ایشان پذیرفتنی‌تر باشد. باید به این نکته توجه کرد که در جهان مسیحی نیز، مفهومی مشابه با فرّه شاهی برای امپراتوران بیزانسی قائل بودند. امپراتوران بیزانس خود را برگزیده از جانب خداوندگار می‌دانستند. این برگزیده بودن و صاحب عطیه الهی بودن، در هنر بیزانسی با هاله‌ای (Nimbus) نمایش داده شده که

### ب. تغییر جهان‌بینی ساسانی در سده پنجم میلادی

القاب شاهنشاهان ساسانی که به مدت دو سده، فهرستی تا حدودی طولانی و واحد داشت، در سده پنجم میلادی به سرعت تغییر کرد و رو به سادگی و خلاصه شدن نهاد و دو عنوان جدید روی سکه‌های شاهنشاهان ساسانی نقش بست: رام‌شهر و کی. به کارگیری عنوان رام‌شهر با یزدگرد اول پیوسته است. او نخستین شاهنشاه ساسانی بود که این عنوان را بر سکه‌های خود ضرب کرد. عنوان کامل او روی سکه‌ها به این شرح بود: «بغ مزدیسن، رام‌شهر، یزدگرد» (Sarkhosh Curtis & Elahe askari, 2010: Plate 14).

یزدگرد بنیان‌گذار صلحی با بیزانس بود که به طور تقریبی، در تمامی سده پنجم میلادی ادامه داشت. او این شانس را داشت که موج اصلی هجوم هون‌های کیداری و هیاطله را در نیمه دوم سده پنجم میلادی نبیند و کشور را در صلح و امنیت نسبی به جانشین خود بسپارد. از این رو، می‌توان پی برد که ضرب عنوان رام‌شهر، به معنای «آرامش‌بخشنده کشور» که در یادگار زیرین آمده است (یادگار زیرین، ۱۳۹۲: ۲۹)، روی سکه‌های یزدگرد اول چندان براه نبوده و او به علت سیاست‌هایی که آرامشی بی‌سابقه در سطح شاهنشاهی ساسانی فراهم کردند، شایسته چنین عنوانی بود. عنوان رام‌شهر که در برخی از متون به صورت «رام‌شاه» نیز آمده است، آموزگار و تفضلی رام‌شاه «شاهی که آسایش و شادی می‌آورد» معنی کرده‌اند (کتاب پنجم دینکرد، ۱۳۸۶: ۳۲). این عنوان گذشته از اینکه به سیاست آرام‌سازی کشور توسط یزدگرد اول مربوط می‌شود، اشاره‌ای است به عنوانی که در متون مذهبی زردشتی، مانند دینکرد، به گشتاسپ داده شده است و سندی است بر انتساب ساسانیان به میراث کیانی.

اشراف و روحانیان از یزدگرد به علت سیاست

صلح‌جویانه و رواداری مذهبی و محدود کردن قدرت آنان متغیر بودند (Shahbazi, 2003). شدت کینه درباریان از یزدگرد تا بدانجا بود که پس از قتل احتمالی او، از به قدرت رسیدن فرزندان وی جلوگیری کردند و تنها فشار سواران لخمی بود که بهرام پنجم را بر تخت پدر نشانید. منابع متأخر بهرام را پادشاهی عشرت‌طلب و علاقه‌مند به موسیقی و شکار معرفی می‌کنند؛ اما دو مدرک وجود دارد که موجب می‌شود تا در این قضاوت تجدیدنظر کنیم: مدرک نخست، روایتی است که به چگونگی سرکوب طویف هون در روزگار بهرام اشاره می‌کند و اینکه چگونه او با لشکریان کم‌شماری، هون‌ها را غافلگیر کرد، شاه ایشان را کشت و همسر او را به خدمت در آتشکده آذرگشنسپ گماشت (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۶۰).

نشانه دومی که می‌توان به آن اشاره کرد، رواج داستان‌های عامیانه درباره اوست که پهلوانی‌های بهرام در هند و مهارت وی در تیراندازی را بیان می‌کنند. متون اسلامی به شجاعت و محبوبیت او اشاره کرده‌اند (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۹: ۶۹) و او را همچون پهلوان آرمانی گوسان‌ها نشان داده‌اند. ضرب کردن عنوان رام‌شهر بر سکه‌های وی، نشان می‌دهد که او به احتمال، به مناسبت برطرف کردن خطر هون‌ها، خود را برپاکنده آرامش در ایران‌شهر می‌دانست. در متون آخرالزمانی نیز، از او به عنوان برپادارنده صلح و آرامش در کشور یاد شده است (دریایی، ۱۳۹۲: ۷۸).

انتخاب عنوان رام‌شهر توسط نخستین شاهنشاهان سده پنجم میلادی، بیشتر مبنایی عمل‌گرایانه داشت و از به کارگیری این عنوان کیانی، می‌توان به نیاز جامعه آن روزگار به برقراری صلح و آرامش در داخل کشور پی برد. جالب اینکه رواج رامشگری در روزگار شاهی که صفت رام‌شهر داشت (فردوسی، ۱۳۸۸: دفتر ششم/۶۱۱ تا ۶۱۳)، اگر نشانه‌ای از سیاست تبلیغاتی شاهنشاه ساسانی نباشد، از جالب‌ترین تشابهات تاریخی است.

کی، در مقایسه با عنوان رام‌شهر که آن نیز از جهان‌بینی کیانی منشأ گرفته بود، ادعایی بس زیاده‌خواهانه‌تر بود. شاهنشاه با برگزیدن این عنوان، تنها یکی از صفات شاهان آرمانی کیانی را بر خود نمی‌نهاد، بلکه خود را به این خاندان اسطوره‌ای متصل می‌کرد. بدین ترتیب، او خود را هم‌سطح با شاهان کیانی معرفی می‌کرد که در سنت زردشتی و تاریخ روایی ایران، بسیار محبوب بودند. این عنوان به احتمال، با تشویق روحانیان زردشتی و با اتکا بر سیاست انتساب ساسانیان به خاندان کیانی، وارد فهرست القاب مندرج بر سکه‌های یزدگرد شد. یزدگرد برای تقویت قدرت اقتصادی قلمرو خود، تجارت خارجی را ترویج داد. اقامت هفت ساله وی در مرزهای شرقی و جنگ با اقوام بیابانگرد شرقی را می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد. او نخستین شاهنشاه ساسانی بود که هیئت سفارتی را در سال ۴۵۵ م و در دوران حکومت امپراتور وین‌چن‌دی به دربار وی شمالی فرستاد و موجب بازگشایی روابط سیاسی بین ایران و چین شد (سین‌لیان، ۱۳۸۵: ۷۰).

حکومت پیروز را سرآشوب خاندان ساسانی در سده پنجم میلادی می‌دانند. آیین نسطوری در سال ۴۸۴ م و در آخرین سال حکومت پیروز، به عنوان آموزه رسمی کلیسای ایران برگزیده شد (شیپمان، ۱۳۹۰: ۴۹). بروز خشکسالی هفت ساله در دوران حکومت وی که منجر به آن شد که شاه به درویشان کمک کند، باعث وصول‌نشدن مالیات ارضی و خالی‌شدن خزانه شد (طبری-نولدکه، ۱۳۷۸: ۱۴۹). فشار اقتصادی باعث شد تا دولت ساسانی بیش‌ازپیش، به راه‌های دیگر درآمدزایی اهمیت بدهد. تجارت خارجی و عوارض گمرکی یکی از مهم‌ترین راه‌های کسب درآمد برای دولت ساسانی بود. تقویت تجارت خارجی در کنار تأسیس شهرهای شاهی که تعداد آن‌ها از دوران شاپور دوم به بعد بی‌سابقه بود (Shayegan,

یزدگرد دوم برای مقابله با خطر تهاجم هون‌ها که بخش عمده‌ای از جهان متمدن آن‌روزگار را تهدید می‌کردند، مدتی طولانی از دوران حکومت خود را به جنگ در مرزهای شرقی گذراند. از این نظر، او بسیار شبیه مارکوس اورلیوس (Marcus Aurelius)، امپراتور رواقی مسلک روم، بود که قسمت عمده فرمانروایی خود را صرف جنگ در مرزهای غربی امپراتوری کرد. یزدگرد نیشابور را پایگاه عملیاتی خود کرده و کومش (دامغان) را برای مقابله با اقوام چول مستحکم کرد (Daryae, 2012). او با ساخت شهرستان در شمال گرگان و در منطقه نوگشوده چول (آلتهایم، ۱۳۹۱: ۱۹) که در مسیر جاده ابریشم واقع شده بود، سیاست احداث شهرهای دومانظوره را ادامه داد؛ سیاستی که از سویی، امنیت نظامی مرزهای شرقی را تقویت کرده و از سوی دیگر، مکانی برای دادوستد و رشد بازرگانی خارجی فراهم می‌کرد. یزدگرد با بازگشت به سیاست مذهبی شاپور دوم، به دین زردشتی به‌عنوان دین دولتی، توجه ویژه‌ای کرد و با سرکوب مسیحیان و یهودیان، سعی کرد تا هویت یکپارچه دینی در بین اتباع خود ایجاد کند. این سیاستی بود که سابقه آن به دوران شاپور دوم بازمی‌گشت و یزدگرد می‌کوشید تا بدین ترتیب، اشراف و نجبای ایرانی غیرزرتشتی را پیرو دین دولتی کند (Daryae, 2012). از این رو، عجیب نیست که او عنوان کی را که در دوران شاپور دوم روی برخی از سکه‌های وی ضرب می‌شد (Frye, 1983: 320)، بر سکه‌های خود درج کرده و سکه‌هایی با عنوان رسمی «بغ مزدپرست، کی، یزدگرد» ضرب کرده باشد (Sarkhosh Curtis & Elahe Askari, 2010: Plate 16).

تاریخ‌پژوهانی همچون یارشاطر (Yarshater, 1983: 409) و شایگان (Shayegan, 2003: 374-5) و دریایی (دریایی، ۱۳۹۲: ۸۰)، زنده‌شدن خاطره تورانیان و برگزیدن عنوان کی توسط یزدگرد را با سال‌های اقامت وی در شرق ایران مربوط می‌دانند؛ اما باید توجه کرد که عنوان

مشروعیت را به نمایش می‌گذارد (دریایی، ۱۳۹۲: ۸۰). سیاست انتساب به کیانیان بعدها به ادبیات پهلوی نیز راه پیدا کرد و حتی در دوره متأخر حکومت خاندان ساسانی و در هنگام تدوین نهایی کارنامه اردشیر بابکان، نخستین شاه ساسانی با این عنوان نامیده می‌شود: «مترس اردشیر کی بابکان از تخمه ساسان، ناف دارای شاه» (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۹۰: ۳۳). گویی که تدوین‌کنندگان نهایی این حماسه، «اورول» وار<sup>۳</sup> (Orwell) در متون پیشین دست می‌بردند تا سیاست تبلیغاتی عصر خود را ترویج کنند.

### ج. عناوین ایدئولوژیک درباره ساسانی در سده‌های

#### ششم و هفتم میلادی

سلطنت کواد اول را می‌توان پایان سیاست نگاه به شرق ساسانیان دانست. خزانه خالی دولت ساسانی موجب شد تا نگاه او بار دیگر به سوی دشمن سنتی غربی معطوف شود. ضعف مالی دولت ساسانی و حضور هیاطله در مرزهای شرقی که مسیر تجاری جاده ابریشم را تهدید می‌کردند، عللی بودند تا کواد به دنبال راهی برای جذب سرمایه لازم برآید. گویا نخستین راهکاری که به ذهن او خطور کرد، یاری خواستن از بیزانس بود. خودداری بیزانس از کمک به کواد (Procopius, 1914: 49)، از سرگرفتن جنگ در مرزهای غربی را موجب شد.

دومین راهکار اقتصادی کواد، اصلاح نظام مالیاتی کشور بود. کواد برای اصلاح نظام مالیاتی، مجبور بود تا ابتدا از قدرت اشراف و مالکان بزرگی که عاملان سنتی وصول مالیات بودند، بکاهد. در این راستا، حمایت او از جنبش مزدکی یکی از مهم‌ترین ابزارهایی بود که می‌توانست به کار گیرد. به احتمال بسیار، جنبش مزدکی در تغییر و تحولات داخلی درباره ساسانی ریشه داشت؛ اما بی‌گمان بیشترین تأثیر خود را بر بافت نواحی کمتر توسعه‌یافته و به‌خصوص جامعه روستایی مرکز و غرب ایران نهاد

(373: 2003)، نشان‌دهنده اهمیت است که پیروز برای قدرت اقتصادی حکومت ساسانی قائل بود. افزایش اهمیت بازرگانی خارجی، اهمیت بیشتر نقش بازرگانان و به‌طور کلی، شهرنشینان را در جامعه ساسانی موجب شد. نقش واسطه‌گری ایران در تجارت ابریشم، مستلزم حداکثر کنترل دولت ساسانی بر راه‌های تجاری شرق بود. لازمه این امر برطرف کردن خطر تهاجم‌های اقوام چادرنشین آسیای مرکزی و کوتاه کردن دست قدرت‌های منطقه‌ای بود. پیروز با تأسیس شهرهای رام پیروز در منطقه ری، روشن پیروز در مرز گرگان و نیز دروازه صول (چول) و شهرام پیروز در آذربایجان (آلتهایم، ۱۳۹۱: ۱۸) در ایجاد کمربندی از شهرهای دو منظوره تجاری نظامی در مسیر جاده ابریشم تلاش کرد؛ تا از سویی از این شاهراه بازرگانی مهم دفاع کند و از سوی دیگر، مبادلات تجاری را شتاب بخشد. نبردهای فاجعه‌بار او را با هیاطله، برای گشودن مسیر ترانزیت تجارت کالا با چین، تنها در پرتو همین نیاز مالی می‌توان تفسیر کرد. با مرگ پیروز و بروز بحران سیاسی اقتصادی که در پی آن پیش آمد، تا مدت‌ها از ضرب عناوین خاص شاهنشاهان ساسانی روی سکه‌ها اثری نمی‌بینیم. جاماسپ تنها به ذکر مختصر نام خود، بر روی سکه‌ها اکتفا کرده و کواد نیز تا سال ۱۶ حکومت خود، به همین حد قناعت کرد (Sarkhosh Curtis & Elaha Askari, 2010: Plates 20- 39). گویا وخامت اوضاع تا بدان حد بود که ایشان از دعاوی معمول شاهان ساسانی و درج عناوین پیشینیان بر سکه‌های خود دست برداشتند.

ضرب شدن عنوان کیانی رام‌شهر روی سکه‌های یزدگرد اول، نشان می‌دهد که انتساب به کیانیان حداقل از دوران او، به‌عنوان عامل مشروعیت‌بخشی شاهنشاهان ساسانی جای خود را در جهان ایرانی باز کرد. به‌کارگیری عنوان کی روی سکه‌های یزدگرد دوم، دومین مرحله از این تغییر

کواد به سیاست شاهان سده پنجم میلادی، در پی‌گیری جهان‌بینی کیانی ادامه داد. در منابع تاریخی، از سه پسر او یاد شده‌است که هر سه، نام‌هایی برگرفته از اسطوره‌های کیانی دارند. شاهنشاهان ساسانی القاب و نمادهای مندرج روی سکه‌های خود را با توجه به وضع و موقعیت درج می‌کردند. بنا به داده‌های سکه‌شناسی، تا سال پانزدهم حکومت کواد، بر روی سکه‌های او تنها نام کواد ذکر می‌شد (Sarkhosh Curtis & Elahe Askari, 2010: Plate 22 No. 317)؛ اما از سال شانزدهم، واژه افزونی (pzwny) روی سکه‌های او حک شد (Idem: Plates 22-39).

به نظر می‌رسد که درج عنوان افزونی روی سکه‌های کواد در ارتباط با عملی درخشان، سیاسی یا نظامی، باشد. این گمان پیش می‌آید که فتح درخشان آمد در ژانویه ۵۰۳ (Frye, 1983: 323) این فرصت را برای کواد فراهم کرد تا عنوان افزونی را بر روی سکه‌های خود ضرب کند. ادعایی که تا پایان دوران حکومت کواد بر روی سکه‌های او ضرب شد. موفقیت‌های بعدی کواد در جنگ‌های طولانی با بیزانس، بازگرداندن بخش‌های وسیعی از مناطق شرقی ایران و نیز اصلاحات مالی و نظامی و اجتماعی سال‌های پایانی حکومت، او را شایسته چنین عنوانی نشان می‌دهد. درج چنین عنوانی روی سکه‌های کواد، از گذشته‌های دور در دیوانسالاری حکومت‌های ایرانی رواج داشته‌است و سابقه‌ای کهن در تاریخ ایران باستان دارد. در جهان‌بینی زردشتی، مفهوم افزونی/افزون به معنی بالندگی و افزایش دادن جهان هستی است. هر آنچه آفریده شده، اهورایی است و خویش‌کاری پیرو اورمزد افزودن به آفرینش و بالاندن جهان هستی است؛ بنابراین، یکی از وظایف هر زردشتی درست‌آئین، کمک به بالندگی جهان مزداآفریده است. تکلیف دینی هر انسان مزدایی این است که به بهترین وجه ممکن، وظیفه اجتماعی و طبقاتی را که بر عهده‌اش گذاشته شده‌است، ادا کند. موبد باید آیین‌های

و محکم‌ترین پایگاه‌های خود را در درون همین بخش از جامعه ایرانی یافت (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۶۱۰ و ۶۱۱؛ یعقوبی، ۱۳۸۷: ۴۱).

از متن شاهنامه چنین برمی‌آید که وقوع خشکسالی‌های متوالی در ابتدای سلطنت کواد، بروز قحطی و نارضایتی شدید را در کشور موجب شد (فردوسی، ۱۳۸۸: دفتر هفتم/۷۰). این فاجعه به نوبه خود، پدیدآمدن و گسترش آیین مزدکی را در میان توده‌های محروم موجب شد. از آنجاکه در سده ششم میلادی، خسرو انوشیروان از رواج تفاسیر نوین و نوشتن زند، به علت ایجاد مفسده برای نظام سیاسی کشور، جلوگیری به عمل آورد (زند بهمن یسن، ۱۳۷۰: ۲)، متوجه می‌شویم که جنبش روستاییان ایران، مانند بسیاری از جنبش‌های جهان باستان، بر شالوده تفاسیری نوین از دین بنا شده بود. جنبش مزدکی نخستین تأثیر در مقیاس گسترده جامعه روستایی، بر سپهر سیاسی ایران ساسانی بود. کواد اول خود به این موج نارضایتی پیوست و توانست با بهره‌گیری از نارضایتی توده‌های روستایی، اشراف و مالکان بزرگ را که بر قدرت اقتصادی ناشی از اراضی کشاورزی وسیع متکی بودند، درهم شکند. رخ دادن وقایع بعدی و برآمدن اشرافیت خرده‌پا و دهگانان و تبدیل شدن ایشان به نمایندگان حکومت ساسانی در میان جامعه روستایی، از هم‌گسیختن ارتباط روستاییان با اشرافیت کلان را موجب شد؛ بنابراین، شاهنشاه توانست بدون مواجهه با مقاومت مؤثری از جانب اشراف و مالکان بزرگ، نظام مالیات‌گیری مد نظر خود را بر جامعه تحمیل کند. بدین ترتیب، پیامد جنبش مزدکی که بخش بزرگی از نیروی محرکه آن را روستاییان تأمین می‌کردند، دو پدیده مستقل از یکدیگر بود: نخست ایجاد نظام مالیاتی قدرتمند و به دور از دخالت نجبا و اشراف که تضعیف بنیه مالی و در نتیجه، کاهش نفوذ سیاسی اشراف را موجب شد و دیگر قطع ارتباط ارگانیک اشراف و مالکان بزرگ با دربار ساسانی.

می‌شویم که مفهوم افزونی/افزون نه تنها مفهومی مزدایی است که در نزد توده مردم درک‌شدنی بود، بلکه عنوانی است که بسیار پیش از درج آن بر سکه‌های کواد اول، در دیوانسالاری ایران باستان ریشه داشته‌است.

خسرو اول نیز تا پنجمین سال فرمانروایی‌اش، تنها به درج نام خود بر سکه‌ها اکتفا کرد؛ اما از پنجمین سال سلطنتش، واژه افزون (pzwñ) بر سکه‌های او ظاهر شد (Sarkhosh Curtis & Elahé Askari, 2010: Plate 40).

این احتمال وجود دارد که خسرو تنها پس از سرکوب کامل جنبش مزدکی و برقراری نظم مد نظر خود، به درج عنوان افزون بر سکه‌ها اقدام کرده باشد. روی سکه‌های هرمزد چهارم نیز نام او به همراه واژه افزون حک شده‌است (Idem: Plate 70) که به احتمال، اشاره‌ای است به ادامه‌دادن شیوه و روش پدر و جدش؛ همان‌گونه که نرسه نیز در طلب مشروعیت، عناوین و القاب پدر و جدش را بر سکه‌های خود ضرب می‌کرد.

در طول سده ششم میلادی، شاهنشاهی ساسانی به کمک قدرت اقتصادی حاصل از اصلاح نظام مالیاتی و نیروی نظامی تجهیز شده‌ای که توسط جنگ‌سالاران وابسته به شخص شاه هدایت می‌شدند، توانست تا برای نخستین بار در ائتلاف سلسله‌مراتبی بین شاه و اشراف بزرگ تغییری اساسی ایجاد کند. با افزایش قدرت اقتصادی شاهنشاهان ساسانی که ناشی از اصلاحات مالیاتی کوادخسرو و غنایم حاصل از جنگ‌های پیروزمندانه با بیزانس بود، به تدریج از قدرت سیاسی دستگاه روحانی کاسته شد. در سده ششم میلادی، پادشاهان ساسانی توانستند به جایگاه قدرت بلامنازع صعود کرده و بر قدرت سنتی اشراف بزرگ و موبدان غلبه کنند. وقوع جنبش مزدکی کاسته‌شدن از قدرت روحانیان زردشتی را موجب شد و پیشرفت مسیحیت نسطوری در میان‌رودان و فلات ایران و پیوستن تعداد بسیاری از درباریان و اهل حرم شاهنشاهی ساسانی، ضربه

دینی را به جای آورد و شاهنشاه نیز باید دشمنان ملت آریایی را به احترام وادار کند. چنانچه هر یک از افراد جامعه وظیفه خود را به شکلی نیکو به جای آورد، به تجدید حیات کمک کرده‌است. علت دریافت فره نیز همین است (Molé, 1965: 106). بنابر آموزه پادشاهی مقدس که در دینکرد آمده‌است (DKM 3.401-5)، «نماد روح رحمانی خود را به صورت شاه نیک و عادل بر روی زمین آشکار می‌کند. کسی که به بالندگی [جهان مزداآفریده] متمایل است، کسی که طبیعت او پاک و منزه است و آرزوهایی نیکویی برای اتباعش در سر دارد» (Choksy, 1988: 37).

فره انسان خویش‌کاری اوست و هدف آن، از سویی اندوختن ثواب و از سویی دیگر، ایجاد رونق و شکوفایی مادی است (Zaehner, 1961: 294). ایجاد رونق و شکوفایی مادی همان برداشتی است که از مفهوم افزونی به دست می‌آید و به این ترتیب، مفهوم افزونی در ارتباط مستقیم با فره قرار می‌گیرد که از مبانی جهان‌بینی کیانی است. به عبارت دیگر، افزونی به‌عنوان یکی از خصلت‌های شاهنشاه دارای فره ستایش می‌شد. از این‌روست که خشایارشا در سطر نهم کتیبه XPg، از خود به‌عنوان افزایش‌گر میراث پدرش، داریوش، یاد کرده‌است: «همچنین به خواست اهوره‌مزدا، من به ساختمان‌هایی که پدرم ساخت افزودم و ساختمان‌های بیشتری ساختم» (Kent, 1953: 150).

واژه‌ای که او برای بیان منظور خود به کار برده‌است «Abiyajāvayam»، به معنای افزودن است. استمرار به کارگیری این مفهوم تا اواخر دوران ساسانی، بدین معناست که در سرتاسر دوران باستان، مفهوم افزونی به‌عنوان ویژگی بارز مومنان مزدایی در جامعه ایرانی رواج داشت. کردیر نیز با توجه به مفهوم ثواب‌اندوزی، بر «افزودن (Abzūd) اعمال مربوط به ایزدان» تأکید کرده‌است (KKZ. Mprs. 15). بدین ترتیب متوجه



خود را به‌شکلی واضح، به ایزدبانوی محبوبی منتسب کرد که نیاکانش پریستار وی بودند. به نظر می‌رسد جهان‌بینی کیانی که در ابتدا براساس خواست روحانیان زردشتی پاگرفت و کوششی از جانب خاندان ساسانی در جهت جلب رضایت ایشان بود، در سده ششم میلادی وارد مرحله‌ای تازه شد. شاهنشاهان ساسانی در این دوره، خود را نه تنها ادامه‌دهنده راه سلسله‌های پیشین حماسی ایران می‌دانستند، بلکه برای زنده‌کردن جایگاه روحانی خود در سده سوم میلادی، تلاش می‌کردند. دستگاه دینی زردشتی که در اثر منافع ناشی از همزیستی با دربار ساسانی فربه شده بود، مصلحت را در آن دید تا در مقابل اقتدار شاهان سده ششم میلادی سرفروید آورد. با آغاز حکومت خسرو دوم، با تغییر دیگری در القاب مندرج روی سکه‌های شاهنشاه ساسانی روبه‌رو می‌شویم. سکه شماره ۱۴۷۸ مجموعه موزه ملی ایران (Sarkhosh Curtis & Elahe Askari, 2012: Plate 103) که مربوط به سال دوم سلطنت خسرو است، جدای از نام شاه با واژه افزون و هزوارش «فره» (GDH) نیز آراسته شده‌است. چنین به نظر می‌رسد که خسرو با به‌کاربردن عنوان افزون که نزدیک به یکصدسال بر سکه‌های پدر و جد و جد بزرگش ضرب می‌شد، بر استمرار پادشاهی در خط اصلی خاندان ساسانی تأکید کرده‌است؛ از سوی دیگر، با درج هزوارش فره بر سکه‌های خود، به عواقب ناشی از شورش بهرام پاسخ داده‌است. بدین ترتیب، او شاهنشاهی را موهبتی الهی اعلام کرده‌است که حق شخص او و خاندان ساسانی است. دوران خسرو دوم و درج عنوان فره‌افزون روی سکه‌های ساسانی، نشان‌دهنده اوج تعالی جهان‌بینی کیانی و تبدیل فره به نمادی ایدئولوژیک و اصلی‌ترین علت مشروعیت شاهنشاه ساسانی است. در واقع، روند تدریجی انتساب ساسانیان به کیانیان، از صورتی ظاهری و برگزیدن یکی از القاب شاهان اسطوره‌ای کیانی یا آموزه‌های زردشتی، یعنی رام‌شهر و کی و افزون، به‌صورتی ایدئولوژیک و

دیگری بر دستگاه روحانی وارد آورد. نتیجه این امر کاسته‌شدن از اقتدار روحانیان زردشتی بود که از اواخر سده سوم تا سال‌های پایانی سده پنجم میلادی، به‌طور روزافزونی بر قدرت خود افزوده بودند. در واقع، جنبش مزدکی که کواد اول حامی آن بود، موجب شد تا روحانیان زردشتی به این نکته واقف شوند که حفظ جایگاه‌شان، منوط به‌همراهی با شخص شاه و تقویت اقتدار اوست. دخالت شاهنشاهان ساسانی در امور اختصاصی دستگاه روحانی را با دخالت خسرو اول در تفسیر اوستا و ممانعت از ارائه تفاسیر جدید و به‌گفته‌ای بدعت‌گذارانه در مسائل دینی، می‌توان اثبات کرد. «آن انوشروان خسرو قبادان، خسرو پسر ماه ونداد، نیوشاپور پسر دادار اورمزد، دستور آذربایجان و آذرفرنگ بی دروغ و آذرباد، آذرمهر و بخت‌آفرید را به پیش خواست و از ایشان پیمان خواست که: «این یسن‌ها را پنهان مدارید، جز به پیوند خویش زند میاموزید». ایشان در آن باره با خسرو پیمان کردند» (زند بهمن یسن، ۱۳۷۰: ۲).

برای نخستین بار از پایان سده چهارم میلادی به بعد، این شاهان ساسانی بودند که دست بالا را در رابطه دربار و آتشکده پیدا کردند. این موضوع عاملی بود که باعث شد تا شاهنشاهان ساسانی سده ششم و حتی سده هفتم میلادی، به تدریج به نوسازی عناوین و القاب شاهنشاهان سده سوم میلادی دست یازند. اینکه در متن بی‌زانی مناندر، نامه‌ای از خسرو اول آورده شده‌است که در آن از شاهنشاه با صفت *theōn charaktērizetai* یاد می‌شود که ترجمه چهار از یزدان است (Menander Protector, 2008: 5)، نشان می‌دهد که خسرو توانسته‌است روحانیت زردشتی را به پذیرش دعاوی و القاب سده نخستین حکومت ساسانی مجاب کند. این روند در دوران خسرو دوم و با درج عنوان شاهنشاه روی سکه‌های وی دنبال شد. خسرو دوم حتی تا بدانجا پیش رفت که بار دیگر، ایزدبانو اناهید را بر سنگ‌نگاره طاق‌بستان تصویر کرد و

سکه‌های شاهنشاهان ساسانی نقش بست (آلتهايم، ۱۳۹۱: ۷۴). حکومت بوران مصادف بود با ادامه‌دادن به نوزایی جهان‌بینی پادشاهی مقدس متقدم که در دوران خسرو دوم و با درج عنوان شاهنشاه روی سکه‌های ساسانی آغاز شده بود. روی یکی از سکه‌های طلای او عبارتی بدین مضمون مشاهده می‌شود: «بوران بازگرداننده تخمه یزدان» (دریایی، ۱۳۹۰: ۵۴). مقایسه این عنوان با لقب پیش‌گفته خسرو انوشیروان در تاریخ مناندر پروتکتور، نشان می‌دهد که شاهنشاهان ساسانی تا پایان دوران حکومت این سلسله، بر جهان‌بینی مبتنی بر پادشاهی مقدس متقدم پافشاری می‌کردند و بدان اعتقاد داشتند؛ اما درافتادن با روحانیت قدرتمند زردشتی را به سود خود نمی‌دانستند. آن‌ها برای پرهیز از نبرد در دو جبهه، با روحانیان و اشراف، تلاش می‌کردند و تنها هرگاه که نیروهای اجتماعی تابع ایشان می‌شدند، به طرح مجدد چنین دعاوی دست می‌زدند؛ چنان‌که درباره بوران پیش آمد و لزوم حفظ نظام سیاسی موجب شد تا روحانیان زردشتی و اشراف بزرگ، به درج چنین دعاوی بر سکه‌های وی تن دهند.

### نتیجه

دوره‌بندی تاریخ ساسانی را می‌توان مهم‌ترین گام، برای شناخت این دوره تاریخی دانست. این مهم بدون شناخت مبانی مشروعیت این سلسله امکان‌پذیر نیست. در این پژوهش، نگارنده با بهره‌گیری از گفتار چوکسی و با گرت‌برداری از پژوهش شایگان (Shayegan, 2003: 369-382)، دوره‌بندی خود را از جهان‌بینی شاهنشاهی ساسانی ارائه کرده‌است. با بسط دیدگاه چوکسی، در ایران ساسانی به دو نوع متفاوت از پادشاهی مقدس برخورد می‌کنیم که در این پژوهش، به آن‌ها با عناوین پادشاهی مقدس متقدم و متأخر اشاره شده‌است. در پادشاهی مقدس متقدم، شاهنشاه ساسانی خود را از نژاد خدایان، چهر از یزدان، می‌دانست. این‌گونه از طلب مشروعیت که از جهان

عمل‌گرایانه، به بنیادی‌ترین مفهوم سیاسی برآمده از آموزه‌های زردشتی مرتبط با تاریخ ملی ایران تبدیل شد. مشابه این عبارت حتی بعد از سقوط ساسانیان نیز، بر سکه‌های اسپهبدان دابویی طبرستان (۲۲ تا ۱۴۳ ق/۶۴۲ تا ۷۶۰ م) ضرب شد. بر روی یکی از این سکه‌ها که اسپهبد خورشید در سال ۹۰ یزدگردی (۷۴۲ م/۱۲۵ ق) ضرب کرده، به زبان فارسی میانه نوشته شده‌است «[باشد که] شکوه [او] افزون گردد» (چوکسی، ۱۳۹۱: ۱۱۳ و ۱۱۴). این عبارت همان عنوان فره‌افزونی است که روی سکه‌های متأخر ساسانی ضرب می‌شد و نشان‌دهنده استمرار و به‌کارگیری آن در دربارهای فرمانروایان ایرانی سده‌های نخستین اسلامی است. بازگشت مفاهیم اولیه‌ای همچون علاقه نمادین شاهنشاه به حک کردن تصویر ایزدانو اناهید در طاق‌بستان و نوزایی عنوان شاهنشاه روی سکه‌های وی، نشان می‌دهد که خسرو به آنچنان قدرتی دست یافته بود که بتواند دعاوی اولیه شاهنشاهی ساسانی را زنده کند و در این راه، از مقاومت نجبا و موبدان هراسی به دل راه ندهد. عصر زمامداری خسرو پرویز، اوج خودکامگی ساسانی و یکی‌شدن تمامی ابزارهای قدرت در دست شاهنشاه بود. آنچه بعدها از اقتدار شاهنشاه ساسانی در ذهن جامعه ایرانی متجلی می‌شد، برگرفته از همین دوران بود. اینکه در دوران اسلامی نیز شاهان ایران، سلطنت خود را متکی بر موهبتی الهی دانسته‌اند، به مفهوم فره‌کیانی مربوط می‌شود که در دوره خسرو دوم شکل نهایی خود را پیدا کرد.

کواد دوم و اردشیر سوم به ضرب سکه به شیوه سده ششم میلادی اقدام کردند. ایشان تنها نام خود و عنوان افزون را بر سکه‌ها درج کرده و به احتمال، سعی کردند تا با بازگشت به سکه‌های دوران پیش از خسرو پرویز، بر جدایی خود از شیوه زمامداری او تأکید کنند. با برافتادن اردشیر سوم و به قدرت‌رسیدن بوران، بار دیگر و تا واپسین سال‌های حکومت این خاندان، عنوان فره بر

عنوان افزون و فرّه‌افزون بر سکه‌های سده ششم و هفتم میلادی ضرب شده‌اند. شکل‌گیری جهان‌بینی کیانی و تبدیل آن به بنیان مشروعیت پادشاهی مقدس متأخر، بیش از هر عاملی به فشار موبدان زردشتی بر شاهان سده چهارم میلادی بازمی‌گشت. از نظر روحانیان زردشتی، پادشاهی مقدس متقدم و جهان‌بینی آن بازمانده‌ای از فرهنگ هلنی بود. تغییر در جهان‌بینی ساسانی زمانی آغاز شد که ایشان در سده چهارم میلادی، به آن حد از قدرت دست یافتند که توانستند خواست خود را بر شاهنشاهان ساسانی تحمیل کنند. بازرگانی بین‌المللی و نقش ترانزیت ایران در تجارت ابریشم، از دیگر عوامل خارجی مؤثر بر تغییر جهان‌بینی متقدم ساسانی بود؛ زیرا افزایش قدرت شهرنشینان در معادلات اقتصادی سیاسی سده پنجم میلادی را موجب شد. تغییر بافت جمعیتی شهرها در سده‌های سوم و چهارم میلادی، افزایش تعداد و قدرت مسیحیان را در طی سده پنجم میلادی باعث شد. اکثر بازرگانان و پیشه‌وران شهرهای میان‌رودان و خوزستان، مسیحی بودند؛ بنابراین، شاهان ساسانی که در طی سده پنجم میلادی نیاز مبرم به منابع مالی داشتند، به این دسته از اتباع خود روی خوش نشان دادند. رسمی‌شدن مسیحیت سریانی و تأسیس کلیسای ایرانی نشان‌دهنده تلاش شاهان این سده، در برطرف کردن موانع پیش روی بازرگانی و صنعت بود. نیاز متقابل شهرنشینان و شاهنشاهان ساسانی به یکدیگر، باعث شد که طرفین به خواست هم احترام بگذارند. در بین شهرنشینان مسیحی، جهان‌بینی کیانی در مقایسه با مشروعیت مبتنی بر دعوی خدازاده‌بودن سده‌های سوم و چهارم میلادی، قابلیت پذیرش بیشتری داشت. به‌خصوص که در بیزانس نیز، از سابقه مشابهی برخوردار بود؛ از این رو، در سده پنجم میلادی، این تغییر شتابی روزافزون گرفت.

جنبش مزدکی در سال‌های پایانی سده پنجم میلادی، موجب تضعیف اشراف سرکش و روحانیت متنفذ

مدیترانه‌ای و در دوران سلوکی به جامعه ایرانی وارد شده بود، برای مدتی طولانی در بین ایرانیان و یونانیان مقیم این حوزه پذیرفته شد. شاهنشاهان ساسانی نیز تنها با تغییرات کوچکی، همچون افزودن عنوان بغ مزدیسن به فهرست عناوین خود، به استفاده از این روند مشروعیت ادامه دادند. به نظر می‌رسد بخشی از طبقات اجتماعی، همچون اشراف بزرگ تابع اشکانیان و شهرنشینان مناطق غربی که تحت‌تأثیر فرهنگ هلنی بودند، با ادامه این روند مخالفی نداشتند. قدرت‌یابی تدریجی موبدان زردشتی و ازدیاد قدرت اشرافیت زمین‌دار و نیز تغییر بافت جمعیت شهری و ازدیاد جمعیت مسیحیان که بخش بزرگی از توان اقتصادی و صنعتی کشور را در اختیار داشتند، موجب شد تا نیروهای مخالف با پادشاهی مقدس متقدم به چنان قدرت سیاسی دست پیدا کنند که شاهان ساسانی مجبور شوند به تدریج، به فکر مبنای جدیدی برای مشروعیت نظام سیاسی خود بیفتند.

جهان‌بینی کیانی اساس مشروعیت پادشاهی مقدس متأخر شد. در جهان‌بینی کیانی که ریشه در آموزه‌های زردشتی داشت، شاهنشاه از نژاد خدایان دانسته نمی‌شد؛ بلکه به‌موجب موهبتی دریافت‌شده از جانب ایزدان، به حکومت منصوب می‌شد. داده‌های سکه‌شناسی نشان می‌دهند که جهان‌بینی کیانی نه یکباره بلکه به تدریج، به‌شکلی درآمدند که در سده پایانی حکومت ساسانی مشاهده شد. با مطالعه سکه‌های شاهنشاهان ساسانی سده‌های پنجم تا هفتم میلادی، می‌توان به وجود چهار زیرگروه در جهان‌بینی کیانی پی برد. این زیرگروه‌ها بر مبنای عناوین ایدئولوژیکی که روی سکه‌های شاهنشاهان ساسانی ضرب شده‌است، تعریف شده‌اند. این عناوین به ترتیب زمانی عبارت است از: ۱. رام‌شهر؛ ۲. کی؛ ۳. افزون؛ ۴. فرّه‌افزون. بررسی القاب و عناوین ایدئولوژیک مندرج بر سکه‌های ساسانی نشان می‌دهد که دو لقب رام‌شهر و کی بر سکه‌های سده پنجم میلادی و

زردشتی شد و راه را برای چیره‌شدن شاهنشاهان ساسانی بر این دو قدرت سنتی جامعه ایران باستان هموار کرد. اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و نظامی که کواد اول آغاز کرد و در دوران خسرو انوشیروان به پایان رسید، برهم‌خوردن تعادل سنتی دربار ساسانی را باعث شد. موفقیت در مهار اشراف گردنکش و پیروزی در جنگ‌های ابتدای سده ششم میلادی بر بیزانس، باعث شد تا کواد از سال شانزدهم سلطنت خود، عنوان ایدئولوژیک افزونی را بر سکه‌های خود نقش کند. مفهوم بالندگی و افزایش قدرت و برخورداری از فره که در این عنوان ایدئولوژیک مستتر بود، راه را برای آخرین دگرگونی در جهان‌بینی کیانی هموار کرد. افزایش ثروت و قدرت نظامی دربار در طول سده ششم میلادی، باعث شد تا در واپسین سال‌های آن و مقارن با به قدرت‌رسیدن خسرو دوم، جایگاه و قدرت اشراف بزرگ زمین‌دار و موبدان به پایین‌ترین حد خود تنزل کند. پیروزی خسرو پرویز بر بهرام چوبینه و فتوحات سریع سال‌های نخستین سده هفتم میلادی در جنگ با بیزانس، خسرو دوم را به جایگاهی بسیار برتر از اجدادش رساند. حال که شاهنشاهی ساسانی به اوج قدرت خود رسیده بود، در ظاهر می‌توانست خود را با اسلاف حماسی کیانی برابر پندارد. خسرو گام آخر را در جهان‌بینی کیانی برداشت و برای نخستین‌بار، هزوارش فره به‌عنوان مفهومی ایدئولوژیک بر سکه‌های ساسانی نقش بست. زنده‌کردن عنوان شاهنشاه و نقش برجسته طاق‌بستان که ایزدبانو اناهید را در کنار اورمزد به عنوان اعطاکنندگان دیهیم سلطنت به خسرو نمایش می‌دهد، نشان‌دهنده پیروزی نهایی دربار بر روحانیت تضعیف‌شده زردشتی و اشراف ملبس است. در این پژوهش، برخلاف دیدگاه یارشاطر و شایگان، به نقش عوامل خارجی همچون هجوم قبایل ساکن در دشت‌های شرق فلات ایران و به‌خصوص هیاطله اهمیت کمتری داده شده‌است. به نظر نگارنده بعید است که عامل خارجی نقشی بنیادین در

پیدایش جهان‌بینی کیانی داشته باشد و تنها می‌توان نقشی تشدیدکننده برای آن قائل شد و سعی شده‌است تا به‌طور عمده، به عوامل بنیادین داخلی توجه شود. با این وصف، نمی‌توان به دیدگاه ایشان درخصوص تأثیر این تهاجمات بر بازنگری حماسه‌های ملی و تأثیر متقابل اسطوره و تاریخ بر یکدیگر بی‌توجه بود.

پی نوشت

۱. *Approaches to the Study of Sasanian History*

۲. *Sacral Kingship in sasanian Iran*

۳. Orwell, George (1903-50)

نویسنده، شاعر، منتقد ادبی و فعال سیاسی بریتانیایی.

نویسنده نوول ضد یوتویایی ۱۹۱۴. او در این اثر، ادبی

جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که نظام مستبد حاکم بر آن

با دست‌بردن در اسناد و مدارک و تصاویر به‌جای‌مانده از

گذشته، اهداف سیاسی خود را تغییر می‌داد.

#### کتابنامه

#### الف. کتاب‌های فارسی

. آنته‌ایم، فرانتس و روت استیل، (۱۳۹۱)، تاریخ اقتصاد

دولت ساسانی، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: علمی

و فرهنگی.

. یادگار زیران، (۱۳۹۲)، تصحیح و ترجمه ژاله آموزگار،

تهران: معین.

. کتاب پنجم دینکرد، (۱۳۸۶)، تصحیح و ترجمه ژاله

آموزگار و احمد تفضلی، تهران: معین.

. ابن‌ندیم، محمدبن اسحاق، (۱۳۶۶)، الفهرست، ترجمه

محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر.

. اوشیدری، جهانگیر، (۱۳۷۱)، دانشنامه مزدیسنا، تهران:

مرکز.

. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۸)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر اول تا هشتم، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

. کارنامه اردشیر بابکان، (۱۳۹۰)، ترجمه و آوانویسی بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.

. مجمل‌التواریخ و القصص، (۱۳۸۹)، تصحیح و تحشیه محمدتقی بهار، تهران: اساطیر.

. مسعودی، علی‌بن‌حسین، (۱۳۷۰)، مروج‌الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.

. وبر، ماکس، (۱۳۹۲)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران: سمت.

. ویسهوفر، ژوزف، (۱۳۸۸)، تاریخ پارس از اسکندر مقدونی تا مهرداد اشکانی، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: فرزانه‌روز.

. یعقوبی، احمدبن‌ابی‌یعقوب، (۱۳۸۷)، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.

#### ب. مقاله

. دریایی، تورج، (۱۳۷۷)، «لقب پهلوی 'چهر از ایزدان' و شاهنشاهان ساسانی»، فصلنامه‌نامه فرهنگستان، س ۴، ش ۴، (پیاپی ۱۶)، ص ۲۸ تا ۳۲.

. نظری، علی‌اشرف، (۱۳۸۴)، «بحران مشروعیت: تأملی بر اندیشه‌های سیاسی یورگن هابرماس»، نامه فرهنگ، س ۱۵، ش ۵۸، ص ۱۵۵ تا ۱۶۷.

#### ج. کتاب های لاتین

. Choksy, Jamshid.k, (1988), "Sacral kingship in Sasanian Iran" Bulletin of the Asia Institute, NS. 2, pp. 35- 53.

. Christensen, Arthur, (1944), L'Iran Sous Les Sassanides, Copenhagen: Ejnar Munksgaard.

. پیگولوسکایا، ن، (۱۳۸۷)، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان. ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.

. ثعالی، عبدالملک‌بن‌محمد بن‌اسماعیل ثعالی نیشابوری، (۱۳۶۸)، تاریخ ثعالی، پاره نخست ایران باستان، ترجمه محمد فضائی. تهران: نقره.

. چوکسی، جمشید کرشاسپ، (۱۳۹۱)، ستیز و سازش: زردشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس.

. دریایی، تورج، (۱۳۹۰)، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.

. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۱)، ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، زیر نظر اسماعیل سنگاری، تهران: کتاب پارسه.

. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۲)، ساسانیان، ترجمه شهرناز اعتمادی، تهران: توس.

. زند بهمن یسن، (۱۳۷۰)، تصحیح و ترجمه محمدتقی راشدمحصل، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

. سین‌لیان، جان، (۱۳۸۵)، تاریخ روابط چین و ایران، ترجمه جان هون نین، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی.

. شیپمان، کلاوس، (۱۳۹۰)، مبانی تاریخ ساسانیان، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: فرزانه‌روز.

. نولدکه، تنودور، (۱۳۷۸)، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب‌خویی، تهران: پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی.

. عریان، سعید، (۱۳۹۲)، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه، تهران: علمی.

- Available at <http://www.iranicaonline.org/articles/yazdegerd-i>
- .Shayegan, M. Rahim, (2003), "Approaches to the Study of Sasanian History", ed. Siamak Adhami, Paitimāna: Essays in Iranian, Indo- European, and Indian Studies in Honor of Hans- Peter Schmidt, Costa Mesa: Mazda Publishers Inc., pp. 363-84.
- .Shayegan, M. Rahim, (2011), *Arsacids and Sasanians Political Ideology in Post- Hellenistic and Late Antique Persia*, Cambridge: Cambridge University Press.
- .Sims-Williams, N, (1988), "Baga in Old and middle Iranian" *Encyclopaedia Iranica*, ed. Ehsan Yarshater, vol. III, Fasc. 4, pp. 403-406, New York: Bibliotheca Persica Press.
- .Yarshater, E, (1983), "Iranian Historical Tradition" *The Cambridge History of Iran*, ed. Ehsan Yarshater, vol 3(1), pp. 343.480, Cambridge: Cambridge University Press.
- .Zaehner, Robert Charles, (1961), *Dawn and Twilight of Zoroastrianism*, New York: G.P. Putnam's sons.
- .Christensen, Arthur, (1931), *Les Kayanides*, København: ANDR.FRED.HOST & SON.
- .Daryaei, T, (2012), "yazdegerd II" *Encyclopaedia Iranica*, ed. Ehsan Yarshater, New York: Bibliotheca Persica Press.
- .Daryaei, T, (2009), "Shapur II" *Encyclopaedia Iranica*, ed. Ehsan Yarshater, New York: Bibliotheca Persica Press.
- .Frye, Richard N, (1983), *The History of Ancient Iran*, München: Beck
- .Gignoux, Ph, (1985), "Anērān" *Encyclopaedia Iranica*, ed. Ehsan Yarshater, Vol. II, Fasc. 1, pp. 30-31. New York: Bibliotheca Persica Press.
- .Humbach, Helmut & Prods O. Skjærvø, (1983), *The Sassanian Inscription of Paikuli*, Munich: Dr. Ludwig Reichert Verlag Wiesbaden.
- .Kent, Roland G, (1953), *Old Persian*, New Haven: American Oriental Society.
- .MacKenzie, D.N, (1998), "ĒRĀN, ĒRĀNŠAHR" *Encyclopaedia Iranica*, ed. Ehsan Yarshater, vol. III, Fasc. 5, pp. 534, New York: Bibliotheca Persica Press.
- .Menander Protector, ( 2008), *Menander Protector, Fragments 6.1-3, Footnotes by Khodadad Rezakhani, Sasanica Sources.* available at <http://www.sasanika.org/wp-content/uploads/Menander6-1.pdf>
- .Molé, Marijan, (1965), *L'Iran ancient*, Paris: Bloud et Gay.
- .Procopius of Caesaria, (1914), *History of the Wars I and II*, The Loeb Classical Library, eds. T. E. Page & W. H. D. Rouse, English Translation by H.B. Dewing, New York: The Macmillan co.
- .Pulleyblank, Edwin G, (1991), "Chinese- Iranian Relations In Pre-Islamic Time" *Encyclopaedia Iranica*, ed. Ehsan Yarshater, vol. V, Fasc. 4, pp. 424-431, New York: Bibliotheca Persica Press.
- .Sarkhosh Curtis, Vesta, M. Elahe Askari & Elizabeth J. Pendelton, (2010), *Sasanian Coins*, General Editor: Richard Ashton, vol 1, London: Royal Numismatic Society.
- .Sarkhosh Curtis, Vesta, M. Elahe Askari & Elizabeth J. Pendelton, (2012), *Sasanian Coins*, General Editor: Richard Ashton, vol 2, London: Royal Numismatic Society.
- .Shahbazi, A. Shapur, (2003), "Yazdegerd I" *Encyclopaedia Iranica*, ed. Ehsan Yarshater, New York: Bibliotheca Persica Press.